

نوستالژی و آزیروضعیت قرمز!

دهه ۶۰ یکی از پر تنش ترین بزنگاههای تاریخ ایران محسوب می‌شود. نهال توبای انقلاب مردمی ایران زبربر گبار و طوفان جنگ تحمیلی بار دیگر باحمله مردم ایران، حفاظت می‌شود. هجوم دشمن متجاوز از یک سو و کنش‌های خشونت آمیز و دژ خیماته عناصر ضد انقلاب از سوی دیگر، سعی بر تضعیف روحیه مردم ایران و از هم گسستن مقاومت قهرمانانه آنان داشت. این میان نقش رسانه‌ها به ویژه رادیو و تلویزیون در حفظ روحیه مردم بسیار پر رنگ بود. علاوه بر تولید فیلم‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در سینما، و پیدایش ژانر سینمایی دفاع مقدس، تلویزیون به عنوان رسانه ملی وظیفه سنگین تری بر عهده داشت. پس فعالان عرصه سینما ساخت کوشانه، تلاش مضاعفی را برای تولید آثار فاخر و ماندگار آغاز کردند. حاصل این تلاش‌ها تولید مجموعه‌های تلویزیونی پر مخاطبی شد که حالا با گذشت بیش از سه دهه هنوز هم در خاطر مخاطبان موخاکستری تلویزیون احیاگر خاطرات کودکی، نوجوانی و جوانی نسلی متفاوت محسوب می‌شوند. مروری بر عملکرد سینمای ایران در دهه ۱۳۶۰ و تولید این مجموعه‌های دوست داشتنی، ادای دینی است به آن‌ها که در روزگاری آشفته در سنگر شریف رسانه برای حفظ سر بلندی مردم میهن‌مان از هیچ فداکاری و کوششی دریغ نوردیدند. دست کم ماسعی خودمان را کردیم.

افسانه سلطان و شبان؛ تفاوت داستان و حکایت

سال ۱۳۶۲ پروژه ساخت سریال افسانه «سلطان و شبان» در حالی آغاز شد که دار بوش فرهنگ تاگزیر بود از بلز بگران نثارتز در این مجموعه تلویزیونی بازی بگیرد. با گذشت چند سال از انقلاب اسلامی، بسبب بازی از بلز بگران سینما و تلویزیون از ایران رفته بودند و این اجبار کارگردان کمالا قایل در کاست. جرقه ساخت این سریال البته در ذهن مهدی هاشمی زده شد و او بود که پس از خواندن حکایتی قدیمی به نوعی از آن اقتباس کرد. به همین دلیل روایت سریال هم کاملاً حکایت وار است و از خط داستانی پیروی نمی‌کند. «داستان» در واقع گونه‌ای از نگارش است که زمان و مکان مشخص دارد اما «حکایت» هم در دست مانند «قصه» از این مشخصه تبعیت نمی‌کند. قصه‌ها با این جمله آغاز می‌شوند: «یکی بود، یکی نبود... روزی روزگاری در سرزمینی...» و کمالا زمان و مکان در آن مبهم است. گذشته از این، داستان مطلق گرانست اما در قصه و حکایت همیشه یک طرف سیاه و طرف دیگر سپید مطلق است و همیشه خوبی بر بدی غلبه می‌کند. لزوماً داستان از این سبک و سیاق میراست. به هر ترتیب مجموعه «افسانه سلطان و شبان» روایت گر سلطنتی است که در خواب می‌بیند تیرهای بلا بر تختش می‌نشینند. پس از آن هم پیر مردی موحد و درویش مسلک به نام سام‌اندر (دار بوش ایران‌نژاد) در شکار گاهیه او می‌گردد عن قرب تیرهای بلا بر زندگی اش نازل می‌شوند. سلطان هراسان از خوابگزار اعظم (باتقش آفرینی زنده نام محمدعلی کشاورز) و دیگر درباریان چاره می‌طلبد. درباریان و در صدر آن‌ها وزیر اعظم (زنده نام محمد مطیع) تصمیم می‌گیرند برای سلطان بدلی بیابند تا تیرهای بلا بر او نازل شود به این ترتیب است که بای شیرزاد، چوبلی که روستایی نزدیک قصر به گله جراتی مشغول بود، به ماجرا باز می‌شود و... هر چند این مجموعه بر گرفته از یک حکایت است اما پیرنگش بی‌شبهت به داستان «شاهزاده و گدا» شاهکار ملوک تواین نیست. گلاب آدینه در نقش «سلطان بلو»، زنده نام احمد آقلو در نقش «کاتب» و زنده نام حسین کسببیلان بازی بگر نقش «تلخک» بازی‌های درخشان و ماندگاری از خود در این مجموعه به یادگار گذاشتند.

هزار داستان؛ رضا تفنگچی و کریم دواتگر!

شاهکار علی حاتمی، سال ۱۳۵۸ کلید خورد. هر چند او طرح اولیه این مجموعه را از ۱۳۵۴ در ذهن داشت. گفته می‌شود فیلمنامه «هزار داستان» حدود ۱۰ بار باز نویسی شده است. این مجموعه در واقع روایتگر زندگی شخصیتی به نام کریم دواتگر از اعضای کمیته مجازات بود که در تور میرزا اسماعیل خان، رئیس انبار غله وزارت مالیه دوران قاجار نقش داشت. البته که روایت اصلی مربوط به شخصیتی به نام «خان مظفر» است که به نوعی در دوران قاجار و پهلوی، قدرتی در سایه حکومت محسوب می‌شد. «هزار داستان» گاه انشرا تری روشن به برخی شخصیت‌های تلویزیونی مانند «شعبان بی‌مخ» دارد و گاه به شکلی سمبولیک به برخی شخصیت‌ها و جریان‌های بر دازد. برای نمونه «ابوالفتح» باتقش آفرینی علی نصیربان نمادی از آزادی خواهان عصر مشروطیت ایران است. هر چند این مجموعه هم پس از تولید دچار تغییراتی شد و برای نمونه خرده روایت عشق رضا خوشنویس یا همان رضا تفنگچی به دختر استاد خوشنویسی، هرگز مطرح نشد. سریال هزار داستان عصرهای جمعه و پس از نمایش فیلم سینمایی هفته از شبکه یک روی آنتن می‌رفت. شخصیت‌هایی مانند «مفتش شش انگشتی» باتقش آفرینی تحسین برانگیز زنده نام داود رشیدی، «غولوم عمه» با بازی زنده نام محمد مطیع در تاریخ تلویزیون ایران جاویدان شدند. البته از موسیقی روح نواز این سریال که شاهکار مرتضی حنانه بود نیز نباید به آسانی عبور کرد.

سر برداران و سایه شوم مغول

«آمدند و کشتند و سوختند و کشتند و رفتند...» این دیالوگ در سریال «سر برداران» مختص یکی از بخارا ئیان بود که از تراج مغولان جان سالم در برده و به خراسان گریخته بود. این جمله جزییات تاتار و سر دودمان این قوم دهنش، چنگیز خان در ایران را به خوبی نمایان می‌سازد. ساخت مجموعه تلویزیونی «سر برداران» از شهریور ۱۳۶۰ آغاز شد و در سوم آبان ۱۳۶۲ به پایان رسید. البته ایده ساخت این سریال پیش از انقلاب اسلامی و در تلویزیون ملی ایران مطرح شده بود. به هر ترتیب و با هر مشقتی که بود محمدعلی نجفی ساخت سریال سر برداران را به بابان رساند و پس از تولید نیز با نقدهای متعددی روبرو شد. گذشته از حواشی، مجموعه تلویزیونی «سر برداران» یکی از موفق ترین تولیدات تاریخ سینمای ایران محسوب می‌شود. شور بختگاه امین تلخ، بازی بگر نقش «شیخ حسن چوری» به تلاگی دیده از جهان فرو بست. افسانه بایگان در نقش «ترکان باتو» نخستین حضور خود را مقابل دوربین تجربه می‌کرد و از همین سریال بود که درخشش او در آسمان سینمای ایران برای دوده بعد آغاز شد. بازی علی نصیربان در نقش «قاضی شاعر» نیز به یکی از نکات برجسته این سریال بدل شد.

علی کوچولو؛ نخستین فتوانیمیشن سینما

گذشته از سریال‌های متفاوتی که در سینما برای بخش در کنداکتور آن روزهای شبکه‌های یک و دو ساخته می‌شد، آثاری نیز برای گروه‌های سنی کودک و نوجوان تولید شد که با استقبال گسترده‌ای حتی میان بزرگسالان مواجه شدند. «مدرسه موش‌ها» به کارگردانی مرضیه برومند یکی از آن آثار بود که به صورت نمایش عروسکی ساخته شد. برومند باریها به خاطر آتش از تولید این سریال زبر موشک‌باران تهران اشاره کرده است. این مجموعه البته با شعرهای شادی مانند «میرم مدرسه، میرم مدرسه» و «ک مثل کبُل» خودش را به خوبی در دل بچه‌های آن دوران و والدینشان جا کرد. گذشته از این سریال موفق اما مجموعه «علی کوچولو» به کارگردانی شهلا میراعتمادی، جواد میرمیران و امیر حسین قهرایی، دیگر تولید سینما در آن دهه ۶۰ بود که خاطرات متعددی را در ذهن مخاطباتش به جا گذاشته است. علی کوچولو با بازی امید آهنگر در نقش علی و فرزانه کابلی در نقش مادر علی، نخستین سریالی بود که به صورت فتوانیمیشن پس از پیروزی انقلاب در سینما تولید شد.

بود و برق می‌زد. البته حالا هر وقت باد آن می‌آید فقط می‌خندم. هر چند باد عزیزی می‌آید هم می‌آید که آن شب با ما بودند و حالا دیگر میان ما نیستند...

حضور شما در سریال «مخمس» باز خوردی هم داشت؟ یعنی مثل امروز، آن وقت‌ها هم در باره نقش آفرینی شما اظهار نظر می‌شد؟

بله یکی از آشنایان مادر شهرستان زندگی می‌کرد و وقتی کارهای من را دید، با من تماس گرفت و گفت تو چرا در چنین نقش‌هایی بازی می‌کنی. من هم گفتم خوب این توانایی یک بازیگر است.

شاید کمتر کسی شمارا با نقش آقای رئیس در «مخمس» به یاد بیاورد اما بقیه یقین کمتر کسی می‌تواند نقش آفرینی شما در سریال «امیر کبیر» و در نقش «شازده» را فراموش کند.

بدون تردید «شازده» یکی از بهترین نقش‌های من به شمار می‌آید. چون اغلب کارهایی که از من به جامانده، آثار تلویزیونی است. بله سال‌ها من را با نام «شازده» می‌شناختند. پیش تر هم گفته بودم، همواره دوست داشتم در آثار فاخر و ماندگار کار کنم. برای همین همیشه وسواس به خرج می‌دادم و حتماً هم فیلمنامه را با دقت می‌خواندم. «شازده» یکی از نقش‌هایی است که خودم هم به آن علاقه زیادی دارم. این که نقش شخصیتی را بازی کنم که در دربار قاجار و به ویژه روی مهد علیا (مادر ناصرالدین شاه و ملکه ایران در دربار قاجار) نفوذ زیادی داشت، برای من فوق العاده هیجان انگیز بود.

غیر از «شازده» کدام نقش تلویزیونی را دوست دارید؟

بدون شک نقش «مالتسوف» در مجموعه تلویزیونی «وزیر مختار» به کارگردانی سعید تیک پور اتفاق خوبی در زندگی ام بود. همانطور که می‌دانید الکساندر گربایدوف سفیر روسیه نزاری در ایران بود که پس از تنظیم عهدنامه ترکمانچای برای بازگرداندن زنان روسی الاصل که ساکن ایران بودند، اقداماتی انجام داد که خشم مردم ایران را برانگیخت و در نهایت منجر به قتل خودش شد. سریال «وزیر مختار» به ماجرای قتل او می‌پردازد و من در این مجموعه نقش «مالتسوف» دبیر اول کنسولگری روسیه را بازی می‌کردم که پس از هجوم مردم به کنسولگری، تنها کسی بود که زنده ماند و به روسیه بازگشت. از این مجموعه تلویزیونی هم خاطرات بسیار خوبی برای من باقی مانده است.

شما شخصیت آرام و مهربانی دارید اما در سریال «پهلوانان نمی‌میرند» هم نقش «پهلوان اسد» یا همان صدق‌پورمان را بازی کردید. اینکه از شما در نقش‌های منفی بازی گرفته می‌شد، برای تان سوال نمی‌شد؟

اتفاقاً این یکی از ویژگی‌های مهم بازیگران است که بتوانند در نقش‌های متفاوت، حضور موافقی داشته باشند. من فیلمنامه آثارم را با دقت می‌خواندم و می‌کوشیدم بهترین کار را ارائه دهم. «پهلوانان نمی‌میرند» هم یکی از آثار است که همیشه در خاطر من می‌ماند و با آن زندگی می‌کنم. اولین سگتس من در این مجموعه در نائین جلوی دوربین می‌رفت و من آن روزها در سریال «نهایتان بر سر دار» هم حضور داشتم. زمانی که فیلمبرداری آن سگتس تمام شد باید به قم می‌رفتم تا صبح برای فیلمبرداری آماده می‌شدم. حدود ساعت ۴ به مدت سه حوالی قم رسیدم.

مدت‌هاست که خبری از هادی مرزبان در تلویزیون ایران نمی‌شنویم. این کم‌کاری خودخواسته است یا دلایل دیگری دارد؟

خوب من پیش تر هم گفتم نوع کلر و کیفیت آن برای من خیلی مهم است. این سال‌ها البته در عرصه تئاتر فعال بودم. شما می‌بینید در تلویزیون، بعضاً آثار عجیب و غریبی تولید می‌شوند که از نظر محتوایی، کار ارزشمندی نیستند به نظر من تهیه کنندگان این آثار با بودجه تولید آن‌ها می‌توانند ۲۰ تا ۳۰ تله تئاتر خوب بسازند. کاش تلویزیون تله تئاتر بسازد اما متأسفانه در سیمانتگاه خوبی به تولید تله تئاتر وجود ندارد. انقطاعی یکی دو سال گذشته با وجود کرونا، من پیشنهادهایی حتی برای حضور در آثاری که شبکه نمایش خانگی تولید می‌کند داشتم اما ترجیح دادم همچنان در تئاتر فعال باشم.

و اگر بخواهید بهترین تئاتر‌هایی را که در آن‌ها حضور داشتید نام ببرید، بدون شک به آثار زنده نام «اکبر رادی» اشاره می‌کنید درست است؟

بله دقیقاً! افتخار بازی در بسبب از آن‌هاست که اجرا شده آن مرد بزرگرا داشتم. یکی از آن آثار «ناگنو و نخمیرغ» بود که همراه جناب علی نصیربان، امین زندگانی عزیز و سر گل خاتم کلبلی در آن حضور داشتم. به هر حال امیدوارم باز هم مجالتی برای تولید تله تئاترهای فاخر در سینما به وجود بیاید تا فرصت همکاری برای ما مهیا شود.